

* شوکت بخارایی، سبک شعر و تأثیر وی بر شعر ترکی عثمانی ** تورقای شفق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۰ (صفحه: ۱۱۷-۱۳۸)

چکیده: شوکت بخارایی از شاعران اواخر دوره صفوی است. دیوان او مشتمل بر نه قصیده، غزلیات، رباعی، مفردات، پاره‌هایی از غزل‌ها، یک قطعه و یک ماده تاریخ است. مهم‌ترین ویژگی شعر شوکت نازک‌اندیشی و خیال‌پردازی تا حد مبالغه است. وارستگی و مشرب صوفیانه وی در اشعار او پیداست. در خیال‌پردازی از شاعران دیگر سبک هندی جلوتر رفته و گاهی این خیال‌پردازی و مضمون آفرینی‌های او شعرش را از فهم دور ساخته است. برای دریافت اشعار شوکت باید دنیای خیالی او را پیدا کرد. شوکت در شاعری از صائب تبریزی پیروی می‌کرد. در دیوانش غیر از صائب از شاعران سبک هندی مانند عرفی شیرازی و طالب آملی و نظیری نیشابوری نیز یاد کرده، ولی از شاعران متقدم تنها نام حافظ شیرازی در دیوانش ذکر شده است. با آنکه شوکت در ایران چندان شناخته نیست، در آسیای صغیر و قلمرو عثمانی طرفداران و پیروان پرشماری داشته است. بین شاعران عثمانی سه شاعر

* این مقاله چکیده پایان‌نامه‌ای با عنوان تصحیح انتقادی دیوان شوکت بخارایی اثر نگارنده است که در ۱۳۸۶ش با راهنمایی دکتر امیر بانو کریمی در دانشگاه تهران دفاع شد.

** عضو هیئت علمی دانشگاه مدنیت استانبول (turgaysafak@gmail.com).

برجسته کاملاً متأثر از سبک شوکت بخارایی هستند. دیوان شوکت چندین بار به ترکی عثمانی ترجمه و شرح شده است. امروزه بیشتر نسخه‌های خطی دیوان شوکت در کتابخانه‌های ترکیه نگهداری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شوکت بخارایی، سبک هندی، شعر دوره عثمانی، نازک خیالی، دیوان شوکت.

۱ درآمد

شوکت بخارایی از شاعران مهم سبک هندی است که در عصر خویش علاوه بر شهرت در آسیای میانه، در قلمرو امپراتوری عثمانی شناخته شده بود و در بین شاعران آسیای صغیر شهرتی قابل ملاحظه داشت. شوکت در ایران تقریباً ناشناخته است. شمار بالای نسخ دیوان شوکت در کتابخانه‌های ترکیه که به صد نسخه می‌رسد، در برابر ده نسخه خطی موجود در کتابخانه‌های ایران شاهی بر این مدعاست و نشان از علاقه شاعران عثمانی به این شاعر سبک هندی دارد. برخی سلاطین عثمانی با ارادتی خاص به شوکت نظر داشتند، به طوری که سلطان مراد دستور داد تا دیوان شوکت را شرح کنند. دلیل دیگر بر اهمیت دیوان شوکت در قلمرو عثمانی اینکه دیوان اشعار شوکت چندین بار به زبان ترکی عثمانی ترجمه و شرح شده است. در این مقاله از زندگی، سبک شعر و تأثیر شوکت بر شاعران سبک هندی در دوره عثمانی سخن به میان آمده است.

۲ زندگی شوکت بخارایی

اطلاعات چندانی از جزئیات زندگی شوکت بخارایی در منابع هم روزگار او یافت نمی‌شود. شوکت در بخارا به دنیا آمد و تا نوجوانی در آنجا بسر برد. بعد از فوت پدرش بر اثر حادثه‌ای از وطن کوچ کرد (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۲۹۰) و دیگر به زادگاهش بازنگشت. مدتی در هرات و مشهد و خراسان زندگی کرد و سر آخر به اصفهان رفت و تا پایان عمر در این شهر ماند. از شوکت بخارایی در تذکره‌ها با این نام‌ها یاد شده است: محمد اسحاق با تخلص شوکت بخارایی (ایمان ۱۳۴۹: ۲۳۰؛ گوپاموی: ۳۸۶). ابواسحاق شوکت بخارایی (اخلاص ۱۹۱۳م: ۱۲۸) و

مولانا شوکت (نصرآبادی ۱۳۷۸: ۶۴۳). همچنین گفته شده که در آغاز تارک (نازک؟) تخلص می‌کرد (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۲؛ گوپاموی ۱۳۳۶: ۳۸۷؛ آزاد بلگرامی ۱۳۸۷ق: ۲۸۱)، گرچه در دیوان شوکت این تخلص به چشم نمی‌خورد. به گفته حزین لاهیجی شوکت تخلص اصلی خود را بعد از سفر خراسان انتخاب کرد (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۳). دربارهٔ نسب شوکت دو روایت متفاوت در منابع فارسی و ترکی برجاست. منابع فارسی به نقل از خود شوکت، پدر وی را صرافی از اهل بخارا معرفی کرده‌اند (همان: ۱۶۲)، در عوض برخی از منابع ترکی پدر شوکت را از امیران بخارا دانسته‌اند (سامی ۱۸۹۴م: ۴/ ۲۸۸۱). در مقدمهٔ یکی از نسخه‌های دیوان شوکت در کتابخانه توپقاپی سرای درباره شوکت به عربی نوشته شده است: «... فی بلدة البخارا من نسل نسیل شاه البخارا...» (دیوان شوکت، نسخهٔ خطی کتابخانه توپقاپی سرای). شوکت در شعری به نسب خود تفاخر کرده است:

هفت پشت من ز هم چون آسمان‌ها برترند می‌کند افلاک فخر از نسبت آبی من

زادگاه شوکت در همه تذکره‌ها و منابع بخارا است (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶؛ نصرآبادی ۱۳۷۸: ۶۴۳) ولی از تاریخ تولد وی سخنی نیست. برخی تاریخ تولد شوکت را ۱۰۳۷ق حدس زده‌اند (Milani 1961: 1; Ateş 1968: 526). مهم‌ترین منبع دربارهٔ شوکت تذکره مذاکر الاصحاب اثر ملیحای سمرقندی است (ملیحای سمرقندی ۱۳۸۵: ۶۴۶-۶۴۸)، که علاوه بر معرفی شوکت، اطلاعاتی ارزنده دربارهٔ روابط ادبی ایران و ماوراءالنهر در قرن ۱۱ هجری دارد (میرزایف ۱۳۴۲: ۷۷).

در تذکره المعاصرین به نقل از شوکت بخارایی آمده است:

پدری داشتم صراف مرا به دبستان فرستاد خط و سواد آموختم، چون سن رشد و تکلیف رسید پدر رحلت نمود ناچار بر سر بازار به شغل پدر نشسته وجه معاشی حاصل می‌شد (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۲).

شوکت از بخارا نخست به مشهد و هرات در خراسان رفته است. درباره ترک بخارا به نقل از شوکت گفته‌اند: روزی دو سوار از یک نزدیک مکان من به همدیگر رسیده به سخن گفتن ایستادند و اسبان پای بر بساط من نهاده از هم پاشیده مرا در نکوهش آنان سخنی از زبان

برآمد، به ضرب تازیانه [و] ستم آنچه خواستند کردند، مرا دل بشورید و همان دم بی‌راحتی و زاد از بخارا برآمده روی به خراسان نهادم (همان: ۱۶۲).

همچنین درباره چرایی ترک وطن شاعر، در مقدمه دیوان اشعار شوکت بخارایی چاپ تاجیکستان آمده است:

علت جلای وطن کردن شوکت را بعضی از مآخذ به مقصد سیاحت ایران و برخی به طعن اهل ادب نسبت به شوکت که گویا وی اشعار شوکت عراقی را دزدیده بنام خود کرده است و قسمتی ظلم و تعدادی اهل زمان وابسته کرده‌اند (شوکت بخارایی: برگ دو).

اشاره به ترک وطن در اشعار شوکت بسیار دیده می‌شود:

وطن را نه ز ما نه از وطن ما را خبر باشد که می‌آرد جواب نامه ننوشته ما را
 ز هم اهل وطن را نگسلد پیوند روحانی کند آواز سوی خود نیستان بوریها را
 تاب غربت نیست ای چینی ترا نازک دلی چون شوی دور از وطن آواز کن فغفور را

به گفته نصرآبادی، شوکت در ۱۰۸۸ق به هرات رفت (نصرآبادی ۱۳۷۸: ۶۴۳). در هرات به دربار میرزا سعدالدین که خود نیز شاعر بود و راقم تخلص (قهرمان ۱۳۷۸: ۹۸۹) می‌کرد، راه یافت.

مجملاً چون وارد هرات گردید میرزا سعدالدین محمد راقم وزیر خراسان که از مستعدان و عالی‌همتان جهان بود به حالش اطلاع یافته نوازش و باری نمود ... (شوکت) سال‌ها در مشهد مقدس با آن وزیر صافی ضمیر می‌بود (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۲).

شوکت در اشعار خود این وزیر را مدح کرده و از او به عنوان آصف یاد کرده است:
 افشان سر بیاض صدف ز آب گوهر است چون آصف از رگ قلم اشعار تر کشید

روشن نیست شوکت تا کی در هرات بود، این قدر می‌دانیم که به زودی از زندگی درباری رنجیده شد و از خراسان کوچ کرد. ظاهراً روزی در ملاقات با میرزا سعدالدین مراتب تواضع را رعایت نکرد و با بی‌اعتنایی جواب داد و چون میرزا را از آن رنجشی بهم رسید، شوکت متأثر گشت و «نمد درویشی در بر کرده رو به جانب اصفهان نهاد» (گوپاموی ۱۳۳۶: ۳۸۷). در تذکره المعاصرین نیز به این موضوع اشاره شده است:

و چون به‌غایت نازک‌دل و وارسته طبیعت بود از الفت اهل دل ملالت نموده نمدی خراسانی

ساتر تن ساخته، سر و پای برهنه از خراسان عزم عراق کرده به اصفهان رسیده ... (حزین

لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۳).

بیتی در دیوان شوکت هست که از نظر مؤلفان تذکره‌های همیشه بهار و سروآزاد
کنایه‌ای از این اتفاق می‌تواند باشد (اخلاص ۱۹۱۳م: ۱۲۹؛ سرو آزاد، ۱۲۰-۱۲۲، به نقل از حزین

لاهیجی ۱۳۷۵: ۲۹۶).

شوکت بعد از رسیدن به اصفهان با بزرگان آن شهر الفت گرفت. به گفته حزین «چندی به
صحبت نیکان و افاضل آن دیار و الفت با بعض شعرا رغبت می‌نمود» (همان: ۱۶۳). برای ما معلوم نیست
که شوکت در این میان تربیت عرفانی و صوفیانه دیده باشد، با این حال حزین لاهیجی گفته
است وقتی شوکت به اصفهان وارد شد با خلیل‌الله طالقانی که از بزرگان آن روزگار بود انس
گرفت و «بعض شکوک و شبهات که در خاطرش بود» رفع شد (همان: ۱۶۴).

آیا شوکت سفرهای دیگری داشته است؟ اگرچه پاسخ این سؤال را نمی‌دانیم و در
تذکره‌ها نیز در این باره سخنی نرفته است، ولی در دیوان شوکت ابیاتی به چشم می‌خورد
که حکایت از سفر او به هند دارد:

گر رود رنگ حناپش من هم از خود می‌روم ^۱	آرزوی هند بسیار تر در خاطر مرا ^(۲)
عازم کشور هندیم به عزیمت سوگند	شوکت از دیدن ایران جگرم پر خون شد
خود را به هند سایه گوه‌ر کشیده‌ام	ایران چو رشته بس که مرا داد پیچ و تاب

در جای دیگر نیز گفته است:

شهر و صحرایش بود یک سبزه‌زار از حسن سبز

بهر سیر هند چون شوکت ز کابل بگذرد

گویی شوکت مسیر خود را برای سفر مشخص کرده بود. گرچه همچنان بوریا‌های وطن

را به مخمل هند ترجیح می‌داد:

به بوریا‌ی وطن می‌کنم شکرخواهی

به مخمل سیه هند خواب راحت نیست

با این حال در غزلی دیگر گفته است از وطن گریزان شده‌ام و بخت خود در هند

یافته‌ام:

۱. این بیت از نظر وزن مشکل دارد.

چون غلامی کو گریزد از وطن یافتم در هند بخت خویش را
در تذکره حزین و تذکره‌های دیگر درباره خلق و خوی شوکت نکاتی جالب آمده است.
حادثه‌ای که در بخارا اتفاق افتاد و به ترک وطن شوکت منجر شد، نشان دهنده روحیه
حساس وی است. از دربار هرات نیز رنجیده خاطر و با نمدی بر تن جدا شد. خود شاعر هم
در اشعارش از خلق لطیفش سخن دارد:

تاب غربت نیست ای چینی ترا نازک‌دلی چون شوی دور از وطن آواز کن فغفور را

*

این قدر نازک‌دلی شب‌نمی‌آید به کار ناز آن خورشید عالم‌تاب می‌باید کشید
شوکت مردی گوشه‌نشین و مردم‌گریز بود. برخی تذکره‌نویسان از انزوای او در اصفهان
گفته‌اند (گوپاموی ۱۳۳۶: ۳۸۷).

حزین لاهیجی از احوال او چنین خبر داده است:

اکثر اوقات را به عزلت در آن مقام به سر می‌برد و رفته رفته به ریاضت و انزوا فزوده، ترک
معاشرت با خلق نمود و بسیار کم تکلم کردی و در دو سه روز یک بار به لب نانی اکتفا و افطار
نمودی نحافت بدن و گدازش تن از حد در گذشته بود و همان نمد که در خراسان پوشیده چنان
دریافت شد که در مدت سی و چهار سال تبدیل نیافته (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۳).

دکتر زرین کوب در کتاب دنباله جستجو در تصوف ایران، وقتی از عقلای مجانبین سخن
می‌گوید از شوکت نیز نام می‌برد (زرین کوب ۱۳۶۲: ۴۴). این شوریدگی در اشعار او بسیار دیده
می‌شود:

هما در کوچه ما یک پر افتاده می‌باشد ناز آن خورشید عالم‌تاب می‌باید کشید

*

جنون از زحمت دیوانگی کامل بود ما را شرار سنگ طفلان آتش منزل بود ما را

*

ز بار محنت جیب جنونم دوختن شوکت دو سر آید به هم چون حلقه زنجیر سوزن را

*

گشته‌ام شوکت بیابان مرگ صحرای جنون چشم آهو قالب خشت لحد باشد مرا

*

شوکت بخارایی، سبک شعر و تأثیر وی بر...

جنون ز موج پری می‌دهد حصیر مرا

مرا به کنج خیال تو نیست حاجت فرش

*

ز بس دیوانه من رو به بازار است از دستت

متاع روی دست سنگ طفلان شد گران آخر

سر مجنون ما از سنگ طفلان نار خندان شد

نسیم از گلشن خونین دلان بوی جنون آورد

نویسنده ریاض العارفین به نقل از حزین لاهیجی (در نسخه چاپی تذکره حزین این

روایت نیست) درباره شوکت گفته است:

از وارستگان زمان خود بوده و در بلاد ایران سیاحت می‌نمود، در اصفهان شیخ محمدعلی لاهیجی متخلص به حزین از عرفای متأخر وی را ملاقات نموده گفته است که در ایام شتا او را دیدم نمود پاره بر دوش و سر و پا برهنه در میان برف می‌گذشت و به قدر یک شبر برف بر سرش جمع شده بود و از شوریدگی حال و پریشانی خیال در مقام ریختن آن نمی‌آمد، چنان‌که خواستم با وی تکلمی کنم ملتفت نگشته از من در گذشت (هدایت ۱۳۴۴: ۳۵۵-۳۵۶).

شوکت در اصفهان درگذشت. برخی منابع تاریخ مرگ او را ۱۱۰۷ ق گفته‌اند (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۴؛ گوپاموی ۱۳۳۶: ۳۸۷)؛ گرچه این تاریخ را با گزارشی که حزین لاهیجی از ملاقات شوکت بخارایی دارد، به سختی می‌توان تطبیق داد. با توجه به آنکه حزین لاهیجی درباره ملاقات با شوکت گفته است: «او فقیر در کودکی روزی او را دید که وارد مجلس والد مرحوم گردید و آن والا مقام او را احترام نموده در پهلوی خود جای داد، مرا از کسوت و حالت او تعجب آمد و از یکی محرمان پرسیدم او گفت شوکتا است» (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۶۴) و نظر به اینکه تولد حزین در ۱۱۰۳ ق بوده است، این گزارش بدان معناست که حزین در چهارسالگی با شوکت بخاری ملاقات کرده است. منابع دیگر مانند مرآت الصفا، شمع انجمن و خزانه عامره تاریخ مرگ شوکت را ۱۱۱۱ ق نوشتند که با توجه به ملاقات حزین لاهیجی با شوکت درست‌تر به نظر می‌آید (Milani 1961: 16). شوکت را در همان جایی که سال‌ها در آن اقامت داشت دفن کردند، یعنی در مقبره‌ای منسوب به شیخ علی بن سهل بن ازهر اصفهانی. امروزه از مزار شوکت اثری برجای نیست.

۳ ممدوحان شوکت بخارایی

با مطالعه دیوان شوکت روشن می‌شود که شوکت شاعری مدیحه‌سرا نیست و در زندگی خود فقط یک‌بار برای مدتی کوتاه وارد دربار شد. بعد از آن زندگی شوکت درویشانه و

دربه‌در گذشته است. شوکت در مجموع نه قصیده سروده و اغلب امامان شیعی را مدح کرده است. او فقط میرزا سعدالدین را که از وی حمایت کرده بود مدح کرده و در بعضی از غزل‌هایش از او با تعبیر آصف یاد کرده است:

نگاه گرم آصف چون فتد شوکت به سوی من کف خاکستر من شعله ادراک می‌گردد

*

نکنه‌سنجانی که من در بزم آصف دیده‌ام خشت خم را تخته مشق فلاطون کرده‌اند

۴ یاد شوکت از شاعران دیگر

شوکت در دیوانش از شاعران متقدم فقط از حافظ یاد کرده است:

رشته پیوند روحانیت از هم نگسلد شعر حافظ شد خط ساغر می شیراز را

و در غزل دیگری می‌گوید:

بود شوکت علاج از باده شیراز دردم را که ساقی دیده از دیوان حافظ بارها فالتم

شوکت چند تن از شاعران متأخر مانند صائب، عرفی، طالب آملی و نظیری نیشابوری را

نیز یاد کرده است:

بهر این مطلب چه موزون ریخت رنگ این دو بیت خامه صائب که باشد سرو گلزار وفا

خواست تا روشن کند شوکت چراغ طبع را روغن معنی ز خاک طالب آمل کشید

جاده را راه نیشابور رگ فیروزه است بس که شوکت به سر خاک نظیری رفتم

از عرفی در یک قصیده دو بار یاد کرده است:

تا صنم‌خانه کفر و در ایمان رفتم تا صنم‌خانه کفر و در ایمان رفتم

تا بود مصرع عرفی به بیاض ایام همه شوق آمده بودم همه حرمان رفتم

در یک غزلی که سعدالدین عینی در کتاب ارزشمند نمونه ادبیات تاجیک آورده است به

نام شاعران ناظم هروی و ناصر علی بر می‌خوریم، ولی این غزل در هیچ‌کدام از نسخه‌های

مورد مراجعه ما یافت نشد.

شوکت بخارایی، سبک شعر و تأثیر وی بر...

ناظم و ناصر علی و صائب ندارد این نمک شوکت نازک سخن مو از دل مو می‌کشد
شوکت هرچند از خاقانی نام نبرده است ولی قصیده‌ای که با این مطلع آغاز می‌شود
بس که جوشد شعله حل کرده در معنای من شیشه را فواره آتش کند صهبای من
ما را به یاد قصیده خاقانی می‌اندازد که با این مطلع شروع می‌شود:
صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من چون شفق در خون نشیند چشم شب‌پیمای من
(خاقانی شروانی ۱۳۵۷: ۳۲۰)

۵ ویژگی‌های شعر شوکت بخارایی

شوکت از شاعران بلند آوازه سبک هندی است. برخی از پژوهشگران سبک هندی را دارای دو شاخه می‌دانند و شاعرانی مانند صائب تبریزی، کلیم کاشانی، طالب آملی، ظهوری ترشیزی و نظیری نیشابوری را در شاخه ایرانی از سبک هندی طبقه‌بندی می‌کنند و شاعرانی همچون اسیر شهرستانی، بیدل دهلوی، غنی کشمیری و شوکت بخارایی را در شاخه هندی قرار می‌دهند (حسن پورآلاشتی ۱۳۸۴: ۱۹). به نظر می‌رسد این دسته‌بندی چندان درست نیست، چرا که وقتی دیوان شوکت را مطالعه کنیم، می‌بینیم که شوکت کاملاً از صائب تبریزی پیروی کرده است.

شوکت در زمانی می‌زیست که شاعران سبک هندی، به‌ویژه صائب تبریزی، پیروان زیادی پیدا کرده بودند. شوکت نیز به روزگار جوانی در پیروی از صائب تبریزی شعر می‌سرود. او با شکسته نفسی اشعار دوره جوانی خود را ناهنجار وصف کرده است:

چون طبع موزون بود و کلام میرزا صائبا در آن دیار رواج یافته، با انس آن اشعار ذوقی حاصل می‌شد و مصرعی چند ناهنجار گفته بر اقران خویش می‌خواندم؛ تارک تخلص خود [ساخته بودم] (حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۱۶۲).

شوکت نیز مانند دیگر شاعران سبک هندی بیشتر به معنی اهمیت می‌داد تا لفظ. از نظر او لفظ زندان معنی است، چنان‌که می‌گوید:

تنم از مصرع پیچیده به زنجیر بود یوسف معنی‌ام و لفظ بود زندانم

در بیتی دیگر معنی را به بوی گل تشبیه می‌کند:

معنی به لفظ نازک پیوند می‌کنیم بوی گلی به برگ گلی بند می‌کنیم

در بیتی هم لفظ را پرده‌ای بر روی معنی می‌داند:

ز لفظ نازکم شوکت نظر کن معنی روشن بود گوهر چراغ زیر دامن حباب من

مهم‌ترین ویژگی شعر او که در دیوانش هویداست، نازک‌خیالی و خیال‌پردازی است. تذکره‌نویسان به این ویژگی اشاره کرده‌اند: «نقود نازک خیالی به بساط خوش مقالی فرا چید و به جواهر معانی آبدار عروس سخن را آرایش بخشید» (گوپاموی ۱۳۳۶: ۳۷۶)؛ «سخنور تازه خیال و استاد صاحب کمال است» (ایمان ۱۳۴۹: ۲۳۰) و شوکت نیز در اشعارش به کرات از آن سخن گفته است:

زیر زینت ابلق موزون خرام نظم و نثر باد راه جلوۀ نازک‌خیالی‌های من

*

نمی‌باشد تغافل روی دل نازک‌خیالان را که روی خامه نقاش از تصویر برگردد

*

حریر گل گران باشد تن نازک‌خیالان را ز عریانی قبا چون نکهت گل ساختن دارد

*

رشته‌های شمع خود را از رگ گل می‌کنند مجلس نازک خیالان از چمن رنگین‌تر است

*

خیالات متینم بس که سنگین کرد مطلع را صدا خیزد رسانم چون به یکدیگر دو مصرع را

*

خیال معنی نازک ز بس ضعیفم کرد کسی چو نکهت گل نشنود کلام مرا

شوکت مردی وارسته و رها از قید و بند دنیا بود و در دنیای خیالی خود زندگی می‌کرد. برای فهم درست اشعار او باید در ژرفای دنیای خیالی وی فرو رفت. گاهی خیال‌پردازی او تا حدی است که برخی ابیات او بی‌معنی به نظر می‌رسند. دکتر صفا در این مورد چنین می‌نویسد:

شعر شوکت نیز تابع حالت وارستگی و شکستگی حال او بود. وی در حقیقت گوینده‌ایست که در عالم بی‌منتهای خیال سرگشته است. هرچه سرود و هر ترکیبی که در گفتارش به کار برد معنی‌ها و ترکیب‌های تازه‌ایست که بر پایه تخیل‌های او استوار است. تشبیه‌های وهمی و استعاره‌هایی که بر

خیال‌های ژرف بنا شده باشد در کلامش بسیار زیاد است ... و به همین سبب است که گاه رسیدن به کنه مقصود او در بعضی از بیت‌هایش دشوار است (صفا ۱۳۶۷: ۵/ ۱۳۳۵).

واله داغستانی سبک شوکت را ستوده و گفته است «نزاکت افکارش به حدی رسیده که بعضی از آنها در نهج اعتدال نمانده است» (واله داغستانی ۱۳۸۴: ۱۱۵۴). از مقام شاعری شوکت در تذکره همیشه بهار چنین یاد شده است: «سر زمره معنی‌بندی و خیال آرائی ... از خاک توران همچون او سخنور صاحب فطرت و معنی آفرین عالی قدرت تا حال به‌عرصه شهود نیامده شوخی الفاظ و بلندی خیال بدرجه دارد که ...» (اخلاص ۱۹۱۳م: ۱۲۹).

دیوان شوکت شامل ۹ قصیده، ۲۳ رباعی، ۷۶۰ غزل، ۲۶۸ دوبیتی، ۵۶۷ تک‌بیتی، یک قطعه و یک ماده تاریخ است. شوکت گویا یک مثنوی نیز داشته است (شوکت بخاری ۱۳۸۲: ۳۲؛ حزین لاهیجی ۱۳۷۵: ۳۰۷) ولی در نسخه‌هایی که نگارنده بررسی کرده، این مثنوی درج نشده است. در ادامه مهم‌ترین ویژگی‌های شعر شوکت با ذکر چند نمونه فهرست می‌شود.

۵-۱ معنی بیگانه

شوکت همچون صائب تبریزی دنبال معانی می‌گشت که قبل از او کسی استفاده نکرده باشد. شاعر در شعرش از این ویژگی با تعبیر «معنی بیگانه» یاد کرده است:

ز کلکم معنی بیگانه حرف آشنا باشد	به قدر دانش مردم زبان گفتگو دارم
*	*
به لفظ آشنایی معنی بیگانه دارم	رموز دوستی را هیچ‌کس چون من نمی‌فهمد
*	*
که باشد معنی بیگانه حرف آشنای من	چنان دور است بر اهل جهان از من سخن کردن
*	*
ز بس لفظم ز جوش معنی بیگانه مضمون شد	نمی‌گردد به گوش آشنا شوکت کلام من

۵-۲ معنی رنگین

شوکت در ابیات پرشماری شعر خود را سرشار از معانی رنگین و پیچیده می‌داند و صریحاً بدان اشاره می‌کند:

شوکت نظاره کن که به دیوار خانه‌ام
گل‌ها به رنگ معنی رنگین کشیده‌اند
*
می‌شود محسوس چون گل معنی رنگین من
همچو من شوکت کجا حرف آفرین پیدا شود
*
به جز خالش که بیرون شد از او موی سیه شوکت
ندیدم نقطه کز وی معنی رنگین برون آید
*
گل بالین قلم معنی رنگین باشد
نرمی لفظ بود بستر سنجاب سخن
*
سواد سرمه مضمون ز مژگان رقم رفته
حنا را معنی رنگین ز انگشت قلم رفته
*
تا جراحیست نبود خون نترآود بیرون
چاک زن سینه اگر معنی رنگین خواهی
در بیت زیر می‌بینیم که می‌گوید شاعر احتیاج به گلیم و فرش ندارد معنی پیچیده شعر
او فرش می‌شود:

زمین شعر ارباب سخن فرشی نمی‌خواهد
ز موج معنی پیچیده خود بوریا دارد
*
ندارد معنی پیچیده دیگر غیر پیکانش
به طومار بیاض استخوان من تماشا کن

۳-۵ واژه‌ها و ترکیبات خاص

در دیوان شوکت ترکیباتی دیده می‌شود که مختص وی است. شوکت از واژه‌های رگ، جنون، رنگ و حنا و سرمه و جواله و مینا بسیار استفاده کرده و از این واژه‌ها ترکیبات فراوانی به کار برده است: رگ شراب، رگ جاده، رگ ابر بهار، رگ برق، رگ طول امل، رگ سراب، رگ تاک، رگ خواب، رگ کوهسار، رگ جان، رگ سنگ مزار، رگ لعل، رگ زمین خرابات، رگ خیال، رگ اندیشه، رگ حنا، رگ شب، رگ کاه، رگ خلوت، رگ طمع، رگ رخسار، رگ وطن، رگ اقامت، رگ جنون، داغ جنون، صهبای جنون، بزم جنون، دشت جنون، خون جنون، موج جنون، موج جلوه، دریای شرر، خون عنقا، خاکستر عنقا، فرنگی خانه تار جاده، تار نگاه، آواز پای اختر، شعله آواز چینی، گردن مینا. همچنین برخی ترکیبات برای او کاربرد زیادی دارد: دیوار حریم، سوده یاقوت، سنگ صنم، شیشه عیش، رم آهو، خموشی حرف، آتش شوق، غبار دیده تصویر.

۴-۵ پارادوکس

پارادوکس از ویژگی‌های عمومی سبک هندی است. در شعر شوکت نیز نمونه‌های فراوانی از پارادوکس به کار رفته است:

مرحبا آفتاب عالم‌تاب	شبم تشنه لب ز تو سیراب
*	*
وز تو آب حیات موج سراب	از تو دوزخ چو چشمه کوثر
*	*
جیب باشد ز دهن جامه عریانی را	مرد آزاده به گفتار برون آرد سر
*	*
ره روزی سفیدی می‌زند از شیر طفلان را	تو چون نادان شوی دانی که رزقت از کجا آید
*	*
عدلت بنای شعله به موم استوار کرد	حفظ تو کرد شیر و شکر آب و شعله را
*	*
آرزویم گرچه بسیار است از کم بیش نیست	می‌توان دادن از آن گنج دهن کام مرا

۵-۵ حس آمیزی

حس آمیزی که از ویژگی‌های بارز سبکی هندی است، به معنی در هم آمیختن دو یا چند حس با یکدیگر است. در دیوان شوکت نمونه‌های زیادی از حس آمیزی دیده می‌شود:

بوی جنون ز داغ دلم می‌توان شنید	این لاله‌ها ز تربت مجنون دمیده‌اند
*	*
ز بس ز گفت و شنو چشم و گوش شوکت بست	نظاره کرد به گوش و سخن شنید به چشم
*	*
شد هنر مهر به لب گشت سخن پرده‌نشین	گوش نظاره کر و چشم شنیدن کور است

۶-۵ تکرار قافیه

تکرار قافیه در شعر تمامی شاعران سبک هندی نمونه‌هایی فراوان دارد (حسن پوراآشتی ۱۳۸۴: ۲۳۵) و در شعر شوکت نیز بسیار دیده می‌شود. برای نمونه وقتی قصیده اول را نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که واژه «پا» هجده بار تکرار شده است. همچنین واژه‌های وفا، جدا، دعا، توتیا، نما، صفا، حنا، رضا، بوریا، کبریا نیز مکرراً قافیه شده‌اند.

۵-۷ تمثیل

تمثیل از دیگر ویژگی‌های سبکی هندی است. چند تمثیل در دیوان شوکت:

زان به دل دادم تسلی جان دراندیش را	مرهم کافور باشد صبح مطلب ریش را
*	*
ز بار خاطر خود می‌کشد سرگشتگی عاشق	گران جانی سبک پرواز می‌سازد فلاخن را
*	*
مرد وحشت زده را نام و نشان دام بلاست	دهن شیر بود نقش قدم آهو را
*	*
مردم دیوانه در پیروی به دولت می‌رسند	بید مجنون چون خزان گردید زنجیر طلاست
*	*
ز هم اهل وطن را نگسلد پیوند روحانی	کند آواز سوی خود نیستان بوریها را

۵-۸ تلمیح

تلمیح اشاره‌ای به بخشی از داستان‌های تاریخی، اساطیری، آیات، احادیث، سخنان بزرگان و شخصیت‌های تاریخی است و در شعر شوکت نیز نمونه‌هایی دارد. تلمیحاتی که در دیوان شوکت وجود دارد بیشتر داستان‌های قرآنی و شخصیت‌های تاریخی است. در ابیات زیر تلمیح داستان حضرت یوسف دیده می‌شود:

مدعا حاصل به هر جا گشت ما را منزل است	تنگ شکر مصر باشد کاروان مور را
*	*
کاروان راه مصر حسن تقریر ترا	از صدای خنده یوسف بود بانگ ردا
*	*
به مصر روزگار آخر عزیزی شد خریدارم	که یوسف نام می‌باشد غلام خانه‌زادش را
*	*
یوسف ما را ز بس گشتند اخوان راهزن	زاد راه مصر ما جز نام فرزندی نماند

در دیوان شوکت تلمیحات گوناگونی به داستان حضرت سلیمان وجود دارد:

مور ما عزم ره ملک قناعت دارد	شاهراه است کف دست سلیمان ما را
*	*
مورم و تا نکند منت چرخم پامال	پر برآردم و از دست سلیمان رفتم
*	*

شوکت بخارایی، سبک شعر و تأثیر وی بر...

سواد ملک سلیمان ز سایه پرمور
 بیا به ملک قناعت که کمتر است اینجا *

که باد شهپر موری کشد تخت سلیمان را
 دعای خاکساران می‌کند امداد شاهان را
 صف این مور میل سرمه شد چشم سلیمان را
 فزون گشت از سواد خط فروغ حسن جانان را

در این ابیات اشاراتی به داستان فرهاد و شیرین دارد:

بیاض گردنش بنمود جوی شیر شد پیدا
 به لوح بیستون فرهاد می‌زد نقش شیرین را *

لعل شیرین غنچه لاله است کهسار مرا
 بیستونم خورده است از تیشه فرهاد آب *

آفرین ای تیشه فرهاد شیرین ساز ما
 مغز عالم را ز یک تصویر کردی جوی شیر

در اشعار شوکت بخارایی اشارات به داستان‌های قرآنی دیگر همچو حضرت موسی و حضرت ابراهیم نیز وجود دارد.

۶ تأثیر شوکت بر شعر عثمانی

علی نهاد تارلان در مجله وحید و نیز در کتاب ادبیات دیوانی ترک و نائلی درباره همبستگی ادبیات فارسی و ترکی به تفصیل سخن گفته است. آثار منظومی مانند مثنوی معنوی، دیوان حافظ، بوستان و گلستان سعدی بارها از سوی شارحان عثمانی شرح شده و چندین بار نیز ترجمه شده‌اند. از این میان شرح مثنوی انقروی و شرح سودی بر حافظ به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند.

شاعران و ادیبان عثمانی به شعر فارسی بیشتر از منظر میراث تصوف می‌نگریستند. شروخی که در دوره عثمانی بر اشعار فارسی نوشته شده است، بیشتر جنبه عرفانی دارد. این شرح‌ها فقط به شاعران کلاسیک فارسی محدود نیست بلکه اشعار شاعران سبک هندی مثل صائب تبریزی، عرفی شیرازی و شوکت بخارایی نیز ترجمه و شرح شده‌اند.^۱

هر چند سبک هندی در ایران مورد استقبال قرار نگرفت، اما نزد شاعران عثمانی طرفدار

۱. یکی از شاعران برجسته عثمانی برخی ابیات مشکل عرفی را شرح کرده است. این شرح در با این عنوان به چاپ رسیده است. Neşâfî (2000), *Şerh-i Müşkilat-ı Ba'z-ı Ebyât-ı Urîf*, haz. Süleyman Çardak ve Kazım Yoldaş, Malatya.

بسیار پیدا کرد. نمونه‌هایی از سبک هندی در ادبیات عثمانی بعد از قرن ۱۷م دیده می‌شود. اولین شعری که به سبک هندی شعر می‌سرودند فهیم قدیم (وفات: ۱۶۴۷م)، عصمتی (وفات: ۱۶۶۵م)، نائلی (وفات: ۱۶۶۶م)، نشاطی (وفات: ۱۶۷۴م) بودند و در قرن ۱۸ میلادی، شیخ غالب (وفات: ۱۷۹۹م) مهم‌ترین شاعر است که در سبک هندی شعر سروده است.

دربارهٔ مقام شوکت در شعر عثمانی براون می‌گوید:

نفوذ و عظمتی است که در ادبیات ترکیه دارد، گیب در تاریخ ادبیات ترک کرارا از مشارالیه اسم برده و وی را می‌ستاید و می‌گوید اختری بود که اکثر شعرای عثمانی را بیش از نیم قرن راهنمایی کرد، در حضور ذهن و کثرت اختراع مجاز و تشبیهات تازه شهرتی عالمگیر داشت (براون ۱۳۱۰: ۵۹-۶۰).

چنان‌که اشاره شد، سلاطین عثمانی نیز با ارادتی خاص به شوکت نگاه می‌کردند. سلطان مراد دستور داد تا دیوان شوکت را شرح کنند. علاوه بر این دیوان شوکت چندین بار به زبان ترکی عثمانی ترجمه و شرح شده که این نیز دلیل اهمیت شوکت نزد عثمانیان است. دلیل دیگر برای توجه خاص به شوکت در قلمرو عثمانی این است که در استانبول و شهرهای دیگر ترکیه تا آنجا که ما توانستیم مشخص کنیم بیش از صد نسخه از دیوان شوکت وجود دارد، در حالی که در ایران بیشتر از ده نسخه به نظر نرسید (منزوی ۱۳۵۰: ۳/۲۳۸۵).

شیخ غالب از شاعران درجه اول عثمانی به شمار می‌رود و در نیمهٔ دوم قرن ۱۸م زیسته است. تخیل او مشعشع و دقیق است و دارای احساسی بسیار باریک است. مثنوی حسن و عشق از زیباترین آثار عرفانی اوست. شیخ غالب در طریقت پیرو مولانا است، افسوس که دیر نزیست (تارلان ۱۳۴۹: س ۷، ۷، ص ۸۵۱). او اشعار بسیاری در زبان فارسی سروده است و از شعرای سبک هندی پیروی می‌کرد، مخصوصاً عاشق اسلوب شوکت بخارایی بود. از نظر استاد تارلان سبک هندی در شعر عثمانی نوعی رمانتیسیم است و ترکیبات و مضامین و عناصر تازه‌ای را که تا آن زمان به کار نمی‌رفت، در بر دارد (تارلان ۱۳۴۹: ۱۴). شیخ غالب در بسیاری از اشعار خویش از شوکت یاد کرده و نظیره‌هایی بر اشعار شوکت نوشته (همان: ۱۵)، به طوری که در تذکره‌ها از شیخ غالب به عنوان شوکت

روم یاد شده است (Şeyh Gâlib 2011: 5). خودش نیز سبک خود را «شوکتانه» معرفی می‌کند (Alparslan 1988: III).

شیخ غالب:

فکرَم چو تنگنای خیالات وا گشود شوکت به عجز خویش مرا افتکار کرد
شماری از اشعار شیخ که به استقبال شوکت رفته، به قرار زیر است.
شوکت:

مدعا حاصل به هر جا گشت ما را منزل است تنگ شگر مصر باشد کاروان مور را
شیخ غالب:

این جواب آن غزل غالب که شوکت گفته‌است تنگ شگر مصر باشد کاروان مور را
شوکت:

طینت مشت گلی داند سرشت شعله را خاک من چون آب خواند سرنوشت شعله را
شیخ غالب:

انتخاب آسان نباشد خوب و زشت شعله را فکرت را سوخت غالب شوکت آتش‌زبان
شوکت:

خامشی آواز ما را آتش بی‌دود کرد شعله تقریر ما چون بی‌صدا شد صاف شد
شیخ غالب:

غالب از اشراق دل دارد به شوکت گفتگو شعله تقریر ما چون بی‌صدا شد صاف شد
شوکت:

نگه از دیدن آن چشم سیه مژگان است چون سیه گشت رگ تار نگه مژگان است
شیخ غالب:

غالب این آن غزل شوکت نادیده اداست که ردیفش همه چون مد نگه مژگان است

شیخ غالب در مثنوی تمثیلی خود که حسن و عشق نام دارد، وقتی در قسمت «در صفت قلعه ذات الصور» می‌رسد، زیبایی‌های قلعه را تشبیه می‌کند به نازک خیالی شوکت:

Hep ândaki hurde kâr sûret

Bârik idi çün hayâl-i Şevket

(Şeyh Gâlib 2003: 348)

یعنی نقش و نگار که در آن قلعه وجود داشت، مانند خیالات شوکت نازک بوده است. در بیتی دیگر می‌گوید در روم شعر گفتن به طرز شوکتانه را من ایجاد کرده‌ام:

Muhal add eylemişlerken gazelde şâiran-ı rûm

Ben icâd eyledim ol şevketâne tarz-ı eşârı

(ibid: 108)

در این بیت نیز رنگ خیال شوکت را مدنظر دارد:

Açılıp reng-i hayâl-i şevket

Nakş-ı bârikine vermiş sûret

(ibid: 320)

در بیتی دیگر طرز شوکت را ادامه راه مولانا می‌شمارد و می‌گوید:

Tarz-ı şevket kepenek pûş-i reh-i Monlânın

Görünen bahyesidir hırka-i peşmininden

(ibid: 515)

شیخ غالب بیشتر از جنبه مضمون تحت تأثیر شوکت قرار گرفته بود. مهم‌ترین ویژگی‌های شوکت در نازک‌خیالی و معنی‌آفرینی است که در این مورد شیخ غالب کاملاً تحت تأثیر اوست، حتی واژه‌ها و ترکیب‌های خاصی که شوکت به کار می‌برد، در شعر شیخ غالب عیناً دیده می‌شود؛ ترکیباتی مانند سرنوشت شعله، بهشت شعله، کف افسوس، سرشت شعله، طوفان شراب، معنی رنگین، مضمون رنگین، آتش حسن، شعله جواله (ibid: 328, 453, 474, 479, 113, 442). در دیوان شیخ غالب از این قبیل ترکیب‌ها و لغات فراوان دیده می‌شود.

از دیگر شاعران عثمانی که از نظر مضمون‌آفرینی و خیال‌پردازی از شوکت تأثیر پذیرفته، آرپا امینی‌زاده مصطفی «سامی» (وفات: ۱۱۴۶ق) است. سامی نیز مانند شیخ غالب در خیال‌پردازی پیرو شوکت بوده و نظیره‌ای برای این قصیده شوکت نوشته است:

شوکت بخارایی، سبک شعر و تأثیر وی بر...

بس که جوشد شعله حل کرده از مینای من / شیشه را فواره آتش کند صهبای من
سامی در یک قصیده فارسی به شوکت چنین اشارتی دارد:
آن خسرو پرشوکت نظم که به اقبال / در ملک هنر خامه ام افراشت علم را

(Sami 2004: 619)

قوجا راغب پاشا، صدراعظم دربار عثمانی (وفات: ۱۱۷۶ق)، نیز از دیگر شاعرانی است که از شوکت تأثیر پذیرفته است. در شعر این شاعر ردپایی از شعرای سبک هندی، به ویژه شوکت، دیده می‌شود. قوجا راغب پاشا اشعار فارسی نیز سروده است. وی از مضمون‌های شوکت بسیار استفاده کرده و دو غزل او را تخمیس کرده است (Soysal 2006: 149, 152)، از جمله غزلی از شوکت با این مطلع:

صفای جوهر جان‌های آگاه از بدن باشد / گل آیینه را خاکستر گلخن چمن باشد
با این غزل تخمیس شده است:

فروغ آتش صهبای جان از فیض تن باشد / لطافت بخش آب زندگی خاک وطن باشد
گل آینه را خاکستر گلخن چمن باشد

غزل دیگری از شوکت که با این مطلع آغاز می‌شود، از سوی راغب پاشا به شکل زیر تخمیس شده است:

الهی رنگ تأثیر کرامت کن فغانم را / ز موج اشک بلبل آب ده تیغ زبانم را
نخواهم سوزشی بی ناله چون پروانه جانم را / بفرما روشنی از شید شهرت دودمانم را

اشعار شوکت بخارایی چندین بار به ترکی ترجمه و شرح شده است (Şafak 2016: II/ 564-563). مهم‌ترین شرح‌ها بر دیوان شوکت عبارت‌اند از:

(۱) شرح دیوان شوکت اثر حاکم محمد افندی. این اثر در نسخه‌های جداگانه شامل قصاید و غزلیات در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. این شرح با درخواست سلطان محمود اول نوشته شد. شرح در غزلیات نسبت به قصاید ساده‌تر است (کتابخانه دانشگاه استانبول: نسخه‌های ترکی شماره ۳۳۹۴، ۹۶۷۱؛ کتابخانه واحد پاشا: شماره ۱۱۷۲؛ کتابخانه سلیمانیه: مجموعه دارالمثنوی، شماره ۴۳۳).

۲) شرح قصاید مولانا شوکت، اثر محمد مراد نقشبندی که در ۱۲۹۱ق در استانبول به چاپ رسیده است. در این اثر سه قصیده از شوکت وجود دارد.

۳) شرح دیوان شوکت اثر یونس ادیب، این شرح فقط به غزلیات شوکت اختصاص دارد. کتاب به سلطان سلیم سوم تقدیم شده است. در مقدمه متن آمده که شارح شرحی مفصل تر هم داشته است، گرچه نسخه‌ای از آن به دست ما نرسیده است (کتابخانه توپقایی سرای: مجموعه خزانه شماره ۸۱۴)

۴) شرح بعضی قصاید شوکت، اثر مصطفی بسیم مانیاسی (کتابخانه سرمد چیفتچی (YKB): شماره ۷۳۸).

۵) شرح دیوان شوکت که در کتابخانه علی امیری نگهداری می‌شود و فقط قسمتی از یک قصیده آن موجود است (کتابخانه علی امیری: ادبیات شماره ۲۱۲).

۶) شرح ابیات و قصاید شوکت به زبان فارسی که شارحش مشخص نیست. این اثر فقط سیزده برگ است (کتابخانه علی امیری، مجموعه شرعیه شماره ۱۱۲-۲۱).

۷) شرح دیوان شوکت که شارحش مشخص نیست و سه قصیده شاعر در آن شرح شده است (کتابخانه عمومی حسن پاشای چورم، شماره ۲۰۹۰-۱).

علاوه بر اینها، برخی از نویسندگان معروف دوره عثمانی مانند مستقیم‌زاده سلیمان و صلاحی عشاقی نیز ابیاتی از شوکت را شرح کرده‌اند. در بعضی منابع آمده است که خیری اِدیرنوی هم دیوان شوکت را شرح کرده بود، گرچه شرح او امروزی باقی نمانده است. شوکت در دوره معاصر نیز توجه برخی شاعران ترکیه را به خود جلب کرده است، شاعری به نام آصف حالت چلبی (۱۹۵۸م) دو قصیده شوکت را به ترکی ترجمه و در دو شماره نشریه ینی آدم منتشر کرده است (Yeni Adam 1941: Cilt. X, Sayı 316: 6; Cilt. X, Sayı 340: 6).

در پایان باید یادآور شد شاعران سبک هندی به لحاظ تاریخی بیش از اینکه در ایران مورد استقبال قرار گیرند، در خارج از مرزهای سیاسی ایران و در محدوده‌ای دورتر یعنی در مرزهای فرهنگی ایران و در میان هندیان و عثمانیان شهرت داشته‌اند.

منابع

- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی (۱۳۸۷ق)، خزانه عامره، [بی جا].
- اخلاص، کشن چند (۱۹۱۳م)، همیشه بهار، به اهتمام وحید قریشی، کراچی: انجمن ترقی اردو.
- ایمان، رحم‌علی خان (۱۳۴۹)، منتخب اللطایف، به اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و سید امیر حسن عابدی.
- براون، ادوارد (۱۳۱۰)، گلزار ادبی ایران، اصفهان: مطبوعه سعادت.
- تارلان، علی نهاد (۱۳۴۹الف)، ادبیات دیوانی ترک و نائلی، ترجمه حمید نطقی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- _____ (۱۳۴۹ب)، «همبستگی ادبیات ایران و ترک و نمونه‌ای از اشعار فارسی شعرای ترک گوشه ایز تاریخ فارسی»، وحید، ش ۷۹، ص ۸۵۱-۸۶۵.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵)، تذکرة المعاصرین، به اهتمام معصومه سالک، تهران: نشر سایه و دیگران.
- حسن پورآلاشتی، حسین (۱۳۸۴)، طرز تازه، سبک شناسی غزل سبک هندی، تهران: سخن.
- خاقانی شروانی، بدیل (۱۳۵۷)، دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار شروانی، به اهتمام ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سامی، شمس‌الدین (۱۸۹۴م)، قاموس الاعلام، استانبول.
- شوکت بخارایی (۱۹۸۷م)، دیوان اشعار شوکت بخارایی، به کوشش جابلقا داد علیشایف، دوشنبه: نشر دانش.
- _____، دیوان شوکت بخارایی: نسخه خطی، کتابخانه توپقایی سرای، شماره ۸۲۷.
- _____ (۱۳۸۲)، دیوان شوکت بخارایی، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- قهرمان، محمد (۱۳۷۸)، صیادان معنی، تهران: امیرکبیر.
- گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶)، نتایج الافکار، به اهتمام اردشیر بنشاهی خاضع، بمبئی.
- ملیحای سمرقندی، محمد بدیع (۱۳۸۵)، تذکره مذاکر الاصحاب یا تذکرة الشعرا ملیحای سمرقندی، به اهتمام کمال‌الدین عینی، دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- منزوی، احمد (۱۳۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

میرزایف، عبد الغنی (۱۳۴۲)، «روابط ادبی ایران و ماوراءالنهر در سده‌های ۱۶ و ۱۷»، مجموعه مقالات تحقیقی خاورشناسی اهدا به پروفیسور هانری ماسه تهران: دانشگاه تهران.

نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، به اهتمام محسن ناجی نصر آبادی، تهران: انتشارات اساطیر.

واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴)، ریاض الشعراء به اهتمام محسن ناجی نصر آبادی، تهران: اساطیر.

هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۴۴)، ریاض العارفین، به اهتمام مهرعلی گرکانی، تهران: کتابفروشی محمودی.

ALPARSLAN, Ali (1988), *Şeyh Gâlib*, Ankara: Kültür ve Turizm Bakanlığı yayınları.

AITEŞ, Ahmet (1968), *İstanbul Kütüphanelerindeki Farsça Manzum Eserler Kataloğu*, Ankara: Milli Eğitim Bakanlığı.

MILANI, Ali (1961), *Şevket-i Buhari: hayatı ve divan'ından seçmeler*, İstanbul: Küçütkaydın Matbaası.

ŞAFAK, Turgay (2016), “Şevket-i Buharî”, *Diyanet İslam Ansiklopedisi*, İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı, C. Ek II, s.563-564.

ŞEYH GÂLIB (2003), *Hüsn ü Aşk*, haz. Muhammet Nur Doğan, İstanbul: Ötüken Neşriyat.

ŞEYH GÂLIB (2011), *Şeyh Gâlib Divanı: Hayatı, Edebi Kişiliği, Eserleri, Şiirlerinin Umumi Tahlili*, haz. Naci Okçu, Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları.

SAMI, Arpaeminizade Mustafa (2004), *Divan*, Hazırlayan: Fatma Sabiha Kutlar, Ankara: Kalkan Matbaası.

SOYAL, Faysal (2006), “Koca Ragıp Paşa'nın Farsça Manzumeleri, Metin-Çeviri-Yorum”, Yüksek Lisans Tezi, Van, Yüzüncü Yıl Üniversitesi.

Yeni Adam Haftalık Fikir Gazetesi (1941), Sebat Matbaası, İstanbul, c. X, Sayı 316, s. 6 & Sayı 340, s. 6.